

### این جانوران باید بروند

(برگرفته از انترناسیونال هفتگی شماره ۳۹)

به همین هزار دلیل جناب مصباح شما و رژیمتان باید گورتان را گم کنید، باید دست اسلام و حکومت اسلامی از جامعه قطع شود و جانورانی نظیر شما به دادگاههای مردم سپرده شوند. هیتلر هم هزار دلیل برای برتری نژاد آلمانی داشت، بیان اسمیت و بوتتا هم هزار دلیل برای آدم بحساب نیاوردن سیاهپوستان داشتند و در سراسر قرون وسطا هم کلیسای اروپا در غرب و امپراتوری عثمانی در شرق



حمید تقوایی

" هزار دلیل در اسلام آمده که دست سارق را قطع کنید، زن و مرد بدکاره را تازیانه بزینید..." مصباح یزدی

اخراج و بیکار سازی

کارگران سنندج

ادامه دارد

صفحه ۴

گفت و شنود با رهبران

حزب کمونیست

کارگری ایران

صفحه ۴

در افغانستان و فاجعه سنگسار و قصاص و صد هزار اعدام در ایران. اینها همه نهایتا نتیجه مقاومت و تعرض ارتجاع جهانی، ارتجاع پاسدار حاکمیت سود و سرمایه بر جهان، در پاسخ به انقلابها و مبارزه مداوم مردم دنیا برای رهایی و آزادی است. دول غربی حامی حکومت شاه، نتوانستند در برابر انقلاب ۵۷ بایستند، اسلام را از در پشت وارد میدان کردند. رژیم را بر سر کار آوردند که امروز جایگاه برجسته ای در لیست فجایع قرن بیستم پیدا کرده است. حکومتی که با رکورد اعدامها و قطع دست و سنگسارهایش در صفحه ۲

با هزار دلیل جنایاتی نظیر آنچه جمهوری اسلامی امروز در ایران مرتکب میشود را توجیه میکردند. رژیم اسلامی ایران نیز باید در کنار این همپالکیهایش بگور سپرده شود. امثال مصباح یزدی هر دلیلی برای جنایاتشان داشته باشند، جمهوری اسلامی نتیجه همان عوامل و دلایلی است که دیگر فجایع قرن بیستم را بار آورد. فاجعه بخون کشیدن دنیا در دو جنگ جهانی، فاجعه هیروشیما و ناکازاکی، فاجعه فاشیسم و کوره های آدمسوزی، آپارتاید افریقای جنوبی، تسویه حسابهای خونین قومی و ملی و نژادی در نیمی از اروپا، و فاجعه طالبان

این حکومت را نمیخواهند و برای نابودی آن لحظه شماری میکنند. کاربردستان رژیم از رهبران جمهوری اسلامی تا مراکز اطلاعاتی و جاسوسی تا روزنامه و نشریات آنها، ترس و وحشت و نگرانیهای خود را بی پرده بیان میکنند. صفحه ۳

### مجمع عمومی منظم گامی اساسی

در جهت رشد جنبش کارگری است

به آن ناتوانند. احزاب و جریانات مختلف در تلاشند تا در این اوضاع طبق منافع سیاسی و طبقاتی خود بهره بگیرند. مردم در چند سال اخیر به دنیا نشان دادند که

اوضاع سیاسی ایران در حال تحول است و بحرانی سیاسی و اقتصادی لاعلاجی دامنگیر جمهوری اسلامی شده است که هر روز عمیقتر میشود و کاربردستان رژیم از جوابگویی



خالد حاج محمدی

نه التماس می کردند و نه مقاومتی، اما از درون از خشم می سوختند. در اتاقی چند ریشوی پاسدار در کمینشان بودند. سوال و جوابها شروع شد. می خواستند به ضربه های شلاق و یا زندان محکومشان کنند. بعد از نیم ساعت بیش از ۳۰ نفر جلو مقر سپاه پاسداران جمع شدند. پدر، مادر، دوستان و آشنایان به هر کس رسیده صفحه ۲

به تن داشت و روسریش را روی شانه هایش انداخته بود. ناگهان ماشین سپاه جلو پایشان سبز شد. هر دو عاقلگیر شده بودند که اینها از کجا سر در آوردند. سوار شید یاالله! آبروی شهرتونو بریدید. تو! خانم! پدرو مادرت رو سر کار گذاشتی؟! با این سرو وضع خدا نمی بخشتت! و با باران تهمت و توهین و ناسزا آنها را به سپاه بردند. شادی و منصور ساکت بودند.

### دست از سر جوانان بردارید!

در امتداد خیابان کمربندی یکی از شهرها، دو جوان، شادی و منصور، ۲۲ ساله و ۲۶ ساله دست در دست هم آرام آرام قدم می زدند. هر از چند گاهی با صدای بلند می خندیدند و همدیگر را بغل می کردند. تازه نامزدی کرده و روزهای گرم آشنایی را مزه می کردند. شادی شلواری جین با مانتویی روشن



هلاله طاهری

halale\_taheri@yahoo.com

### ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

### دست از سر جوانان...

بودند ماجرا را تعریف کرده، انبوهی از جمعیت بدور مقر سپاه گرد آمدند. شادی و منصور قوت قلب گرفته و سکوت را شکستند. مزدوران رژیم از ترس جمعیت بیرون صدایشان را پایین آوردند و به این توجیه متوسل شده که چون آنها را ناشرعی با هم دیده اند به آنها ارفاق کرده و به جای زندانی کردن صیغه عقدشان را همانجا با حضور پدرانشان بخوانند. ملا هم از خودش حاضر و آماده داشتند. شادی و منصور به هیچ عنوان زیر بار نرفتند. گفتند زندانیتان می کنیم، گفتند باشد ولی اجازه ندارید که به جای ما تصمیم بگیرید. یکی از مامورین گفت شما داشتید کار خلاف شرع می کردید، حالا ما راه اسلامی اش را جلو پایتان می گذاریم. نمی خواهید؟! این دیگر کفر است و قابل بخشش نیست! منصور گفت که ما همدیگر را دوست داریم و نامزدیم ولی آمادگی برای ازدواج نداریم. بگو مگوها به گوش بیرون

رسید و بیرون هم شروع به اعتراض کردند: دو جوانند و می خواهند با هم حرف بزنند، به شما چه! از جوانان هیچ چیز عیب نیست، ولشان کنید والا همه جوانهای شهر میریزند رو سرتان، دست از سر جوانان بر دارید..... پاسدارها قادر به کنترل جمعیت نبوده و از طرفی هم نمی توانستند این دو جوان را با تهدید و ارباب مجبور به عقد شرعی کنند. آنها می دانستند که با زندانی کردن شادی و منصور خشم مردم هر چه بیشتر برانگیخته خواهد شد. مفتضحانه کوتاه آمدند و به آن دو جوان گفتند که بروید و فردا برگردید و بیشتر فکر کنید. به نفعتان است که حرف ما را گوش دهید. برای رضای خدا و آبروو حیثیت خانواده هایتان خوب است که دست از این اعمال بر دارید و دیگر مرتکب گناه نشوید. شادی و منصور با غرور و سربلندی به جمعیت پیوستند. نافرمانی منصور و شادی تنها گوشه کوچکی از صدها هزار نمونه ایست که روزانه در ایران صورت می گیرد.

روزی نیست که مردم به هر آنچه ارزشهای اسلامی نامیده می شود، لعنت نفرستاده و آن را به تمسخر نگیرند. جوانان، در روز روشن وقتی که مزدوران رژیم به بهانه محرم اعلام عزا داری می کنند، دسته دسته در پارکها و تفریح گاهها تجمع کرده و سیزده بدر را با رقص و پایکوبی جشن میگیرند. اما آنچه که در شهرهای کردستان پیشروی محسوسی نموده اشکال تکامل یافته تر اعتراضات و جنبشهای مردمیست. به عنوان نمونه تنها در دو سال گذشته شهر سنندج شاهد حرکتهای آکسیونی با شکوه مردم، بویژه جوانان، بوده است. تظاهرات های ۸ مارس و مراسمهای اول ماه مه، اجتماعات اعتراضی علیه انتخابات، جشنهای نوروز و سیزده بدر از جمله برجسته ترین حرکت های یک پارچه ای بود که روحیه مردم را در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی چند برابر بالا برده و توهومات آن بخش از جامعه را که هنوز امید به خاتمی بسته بودند در هم شکست.

این مبارزات چیزی جز اشکال تکامل یافته تری از اعتراض شادی و منصور به بختک سپاه اسلامی نمی باشد. مگر آنها چه چیزی به غیر از حق آزادی عشق ورزیدن و دوست داشتن که حق طبیعی هر انسان است را مطالبه کرده بودند. صحبت کردن از تصمیم به زندگی مشترک با اراده و خواست هر دو طرف، ملاقاتهای آشکار، در آغوش گرفتن و بوسیدن و در یک کلام عاشق شدن و فریاد و مژده این عشق را با صدای بلند ابراز کردن، در جمهوری اسلامی از گناهان نابخشودنیست و بر طبق قوانین بربریت اسلامی قابل جزا! شب و روز از هر منبر و مسجدی، از هر مدرسه و آموزشگاهی به جوانان هشدار می دهند که رابطه جنسی نه امری خصوصی افراد بزرگسال، بلکه امری در حدود اختیارات دولت، خانواده و فرهنگ جامعه است. واژه هایی چون، "متانت، تواضع، پاکدامنی و نجابت، غیرت، شرف و ناموس" از طرف عقب مانده ترین اقشار جامعه که نقطه اتکایی جز دولت پوسیده اسلامی و آیین و احکام قرون وسطایش ندارد به کار گرفته

می شود تا در مقابل اندیشه های مدرن مانع ایجاد کند. اما آنان که در ادبیاتشان از «فرهنگ منحط غربی» و «آزادی بی مرز» زنان سخن می گویند آنان که خود به نام زدودن جامعه از «بی بندو باری» به قتل زنان متوسل شده و یا آن را تایید می کنند، خود مسببان واقعی فحشا در جامعه اند. از اشاعه فحشا اسلامی در شکل صیغه که در آن زنان به عنوان بردگان جنسی به کار گرفته می شوند تا قانونی کردن رابطه جنسی با کودکان، از مجازاتهای قرون وسطایی علیه هم جنس گرایان تا سنگسار زنان به جرم عشق ورزیدن همه و همه دلالت بر این واقعیت دارد که توحش جمهوری اسلامی حد و مرزی نمی شناسد. ۲۳ سال حکومت جهل و خرافه کافیت! چرخ جامعه را نمی توان تا به ابد به عقب برگرداند. مردم به تنگ آمده از رژیم، فضای سیاسی ایران را تغییر داده اند. راه فراری در مقابل جنبش



### این جانوران...

تاریخ ثبت خواهد شد. نه جناب مصباح، علت جنایات جمهوری اسلامی روشن است. همانطور که دلیل جنایات ناسیونالیسم و قومپرستی و آپارتاید و فاشیسم بر همه روشن است. فرق رژیم ایران با بقیه اینست " آنچه خویان همه دارند" این رژیم به تنهایی دارد. فرقه اینست که آپارتاید و فاشیسم قرن بیستم را با ارتجاع مذهبی حکومتهای قرون وسطایی یکجا جمع کرده و بر سر مردم آوار کرده است. ویژگی این رژیم در آنست که تکنولوژی قرن بیستم را در خدمت ارتجاع قرون وسطایی بکار گرفته و ماشین شکنجه و قطع دست، و شاید هم ماشین غربال

سنگ باندازه قرآنی مناسب برای زجرکش زنان تا نیمه در خاک مدفون شده، اختراع کرده است. حتی حاضر و آماده و در دسترس بودن این شکل حکومتی نیز برای سران دول غربی که در کنفرانس گوادولوپ "راه حل" انقلاب ۵۷ را در اسلام پیدا کردند، ریشه در سیر ارتجاع فئودالی-سرمایه داری در ایران قرن بیستم دارد. اروپا از قرنهای قبل، با رنسانس و انقلاب کبیر و انقلاب صنعتیش با مذهب تسویه حساب کرده بود و در سطح سیاسی و فرهنگی و علمی و فلسفی و در سطح کل جامعه مذهب را عقب رانده بود. اما در ایران هیچگاه این تسویه حساب انجام نگرفت. اولین جرعه های روشنگری

علیه مذهب در انقلاب مشروطه زیر یورش مشروطه دهن شد و در تمام دوره های بعد نیز مذهب در مقابله با خیزشها و جنبشهای آزادیخواهانه مردم نقش فعالی ایفا کرد. بورژوازی پخمه ایران که از بالا بقدرت سیاسی خزید، نه تنها هیچگاه پرچم اتم بیسم و سکولاریسم را بلند نکرد، بلکه در هراس از انقلاب کارگران و خطر سرخ بزیر عبای آخوند پناه برد و مذهب را بعنوان سنگر ارتجاع در صحنه سیاست ایران نگاهداشت. بویژه در دو دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، خیل باصطلاح "روشنفکران" عقب مانده و شرقزده میداندار شدند و ارتجاع اسلام را بعنوان "فرهنگ و مکتب انقلابی خودمان" در برابر مدرنیسم

غربی علم کردند. جنبش ارتجاعی ای که میراث داران امروزشان دو خردادی ها داخل و خارج حکومتند. اما امروز آنچه در برابر انقلاب ۵۷ علم شد خود میروود که انقلابی به مراتب عظیم تر را در ایران دامن بزند. جمهوری اسلامی به حکم همان جنبشی که در مقابل فاشیسم و آپارتاید ایستاد باید برود. قرن بیستم تنها قرن هیتلر و هیروشما و آپارتاید نبود، قرن مارکس و انقلاب اکتبر و کمونیسم هم بود. قرن جنبش آزادی و رهائی بشریت از یوغ جامعه طبقاتی و بردگی و تحجر دیروز و امروز نیز بود. ما پرچمدار این جنبشیم. اگر جمهوری اسلامی نماینده و جرثومه ارتجاع قرن بیست است، ما ادامه و نماینده مبارزات پیگیری هستیم که

در سراسر قرن در مقابل این ارتجاع ادامه داشته است. این جنبش روشنگری انقلاب کبیر فرانسه، جنبش مقاومت علیه فاشیسم، جنبش ضد آپارتاید است. این دیگر جنبش آل احمد و شریعتی نیست، جنبش "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما" ست که در همان انقلاب ۵۷ پرچمش را علیه آپارتاید بلند کرد. این بار این جنبش با حزب و برنامه و رهبران و فعالینش بمیدان آمده است. ما این بار اجازه نمیدهیم ارتجاع حاکم را با ارتجاع دیگری جانشین کنند. جامعه ایران رنسانس و اتم بیسم و سکولاریسم را بتاریخ بدهکار است. زمان این تسویه حساب فرا رسیده است.



### مجمع عمومی...

خامنهای و خاتمی دوش بدوش هم در تلاش تقابل با امواج اعتراض مردم، به تلاشهای مذبوحانه‌ای مشغولند.

و با تمام ارزش و جایگاه آن، هنوز رشته‌های مختلف این مبارزات به هم متصل نیست. هنوز تجارب و اشکال کار و فعالیت و شیوه‌های تجمع و نحوه تصمیم‌گیریها که بخشهایی از کارگران رشته‌های معین گرفته‌اند از همان رشته فراتر نرفته است و تلاشهای مثبتی هم که شده به همان رشته محدود مانده است.

شرط موفقیت، شرط پیشروی در مبارزات موجود و ایستادگی در مقابل حملات هر روزه رژیم و کارفرمایان و شرط تحقق خواستهای اولیه کارگران در گرو تشکل آنان است. این امر تا جایی که به شهرهای کردستان برگردد که مورد بحث من است اقدامات جدی در چند سال گذشته و در رشته معینی که کارگران خباز باشد صورت گرفته است. اما این تجربه به رشته‌های دیگر سرایت نکرده و بیشتر در سطح کارگران خباز باقی مانده است. تا جایی که به مبارزات کارگری برگردد در مقاطعی چون اجتماعات کارگری در اول مه در سقز و سنندج و ... و قطعنامه کارگران که تصویب شد، حالت فراصنفی داشته است، اما بعد از خود اول مه اقدامات معینی برای وصل کردن بخشهای مختلف به هم صورت نگرفته است.

امروز بیش از هر زمان به اتحاد طبقه کارگر و بمیدان آمدن این طبقه به عنوان صفی متحد و متشکل نیاز است. این امر بدون داشتن

تشکلهای سراسری و وسیع که بتواند بر مشکلات کنونی کارگران فایق آید و آنرا از پراکندگی در آورد، ممکن نیست. بی‌شک و چنانچه مبارزات کارگران در قیام ۵۷ هم بخوبی نشان داد، شوراهای کارگری مناسبترین شکل تشکل کارگران برای جوابگویی به این وضعیت است. سلول پایه و نقطه شروع این کار از ایجاد مجامع عمومی کارگری میگذرد.

گذشتن مجمع عمومی منظم در هر محیط کار و رشته‌ای، سلول پایه و نقطه حرکت تشکل کارگری است. این آن گرهگاهی است که میتواند درجه اتحاد کارگران را بالا برد، آنان را در سرنوشت خود دخیل کند و پیروزی هر مبارزه کارگری معینی را تضمین کند و کارگران و رهبران و فعالین کارگری را قدرتمندتر در جدال برای تحقق خواسته‌هایشان در مقابل دولت و صاحبکاران قرار دهد. مجمع عمومی کارگران در هر محل کار و کارگاه و کارخانه، آن ظرفی است که به کارگران میدان میدهد تا مستقیماً در مباحثات شرکت کنند، نظر بدهند و با رای مستقیم خود در تصمیم‌گیریها دخالت کنند. مجمع عمومی جایی است که به رهبران و فعالین کارگری میدان میدهد تا راه حل‌ها و برنامه‌های خود را در میان رفقای خود مورد بحث قرار دهند و تلاش کنند بقیه کارگران را با خود هم نظر و هم خط نمایند. گذاشتن مجامع

عمومی منظم و با برنامه باعث میشود که کارگران دسته جمعی و با قدرت در مقابل کارفرما و دولت ظاهر شوند. در عین حال این جمع مدرسه‌ای است که کارگران می‌آموزند، به بحث می‌پردازند و راسا و مستقیم در سرنوشت خود دخالت میکنند. به همین دلیل ساده تصمیماتی که در دل چنین جمعی بیرون می‌آید راحتتر و ساده‌تر و با همدلی بیشتر کارگران قابل اجراست. این امر یک نیاز واقعی و فوری پیشروی جنبش کارگری است. این گام اولیه در راه ایجاد شوراهای واقعی کارگری است که اکنون بیش از هر زمان ضرورت دارد. هم اکنون در شهرهای کردستان و در میان محافل و فعالین کارگری بحثهایی در رابطه با افزایش دستمزدها در سال ۸۰ در جریان است. هم اکنون بحث تشکل کارگری و دامنه‌دار کردن آن در جریان است. تا کنون دهها مسئله و مشکل برای فعالین کارگران پیش آمده و مورد بحث و جدل قرار گرفته است که قطعاً این کار ضروری و لازم است. مشکل اینجاست که این مباحث در نبود مجامع عمومی منظم کارگران کمتر به درون آنها راه پیدا میکند و مورد بحث قرار میگیرد. این نقطه ضعف کار است و باید تلاش کرد که فوری رفع شود. اکنون جا دارد که فعالین کارگری، کارگران پیشرو و کمونیست تلاش کنند

بخشهای مختلف کارگران را به هم وصل کنند و بر سر مسائل مشترک به بحث بپردازند. باید تلاش کرد هیاتهایی را ایجاد کرد و به مراکز مختلف کارگری سر زد و قرار دید و بازدید گذاشت و سعی کرد تجارب هر بخشی را به بخشهای مختلف منتقل کرد. تجاربی که تا کنون در این زمینه در بعضی از رشته‌ها چون کارگران خبازها کسب شده است را، باید به بخشهای دیگر منتقل کرد و بالعکس. تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری در مراکز مختلف کارگری و ایجاد مجامع عمومی منظم، تلاش برای ایجاد تشکلهای شهری و منطقه‌ای و سرانجام سراسری راهی است که در مقابل کارگران کمونیست و پیشرو، کارگرانی که منافع عمومی‌تر طبقه کارگر را دنبال میکنند قرار دارد. این نیاز فوری مبارزات کارگری است. طبقه کارگر بدون چنین حرکتی نمیتواند در مقابل فقر کمر شکن، بیکاری و بیخانمانی و گرانی و حملات هر روزه جمهوری اسلامی و سرمایه داران که هدفشان مرعوب کردن کارگران و به عقب راندن جنبش اعتراض و برابری طلب است دوام آورد. نقطه حرکت ایجاد مجامع عمومی منظم و همیشگی است. این نیازی فوری است و دست فعالین و رهبران کارگری را میبوسد.

۲۵ مرداد ۸۰ (۱۶ اوت)

### دست از سر جوانان...

#### ادامه از صفحه ۲

سکولار جوانان برای فسیلهای اسلامی از هر دو جناح وجود ندارد. شلاق زدنهای اخیر جوانان، آخرین دست و پا زدنهای جمهوری اسلامیست.

دور نیست روزی که جوانان

با مطالباتی نظیر «برابری کامل زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها، آزادی انتخاب همسر، آزادی رابطه داوطلبانه جنسی، ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد در انتخاب همسر، رزندی مشترک (ازدواج) و جدایی (طلاق)، لغو کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه

جنسی زن و مرد با کسانیکم جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد می‌کنند، ممنوعیت ایراد هر نوع خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج، اجرا یا عدم اجرای مراسم خاص، اعم از شرعی و عرفی، برای ازدواج نقش در رسمیت آن و مقام آن در برابر قانون ندارد، زدودن هر نوع رنگ مذهبی از ازدواج از اسناد و

مراسم رسمی دولتی.....»\*» به خیابانها ریخته و یک بار برای همیشه دست مذهب را از زندگی خصوصی مردم کوتاه کنند. دنیای فردا به همت ما، کمونیستها، دنیایی عاری از گرسنگی و فقر، دنیایی سرشار از عشق و دوست داشتن است. و رسیدن به این دنیا در گرو براندازی جمهوری

اسلامی و برپایی جمهوری سوسیالیستی می‌باشد. بیاید به ما بپیوندید! زنده باد جنبش کمونیستی! زنده باد آزادی و برابری!

\*» از «یک دنیای بهتر» برنامه کمونیست کارگری ایران

\*\*\*

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## اخراج و بیکار سازی کارگران سندج ادامه دارد



حسین مرادیگئی

کارگران و دیگر توده مردم کارکن در شهرهای سندج، مریوان، مهاباد و بوکان و غیره نیز مانند دیگر کارگران در سراسر ایران در شرایط بسیار سخت ناشی از گرانی سرسام آور، بیکاری وسیع، عدم امنیت شغلی و عدم تأمین زندگی خود و فرزندان، بسر میبرند. بیکاری وسیع و فلاکت ناشی از آن، زندگی نسلهائی از کارگران را با مخاطرات بسیار جدی ای روبرو ساخته است. این شرایط باعث شده است که کارگران و مردم کارکن برای تأمین زندگی روزانه خود به هر کاری تن دردهند. خطر درغلطیدن به فقر و فلاکت تنها به کارگران بیکار محدود نمیشود، که کارگران شاغل را نیز در برمیگیرد. کارگران شاغل نیز با مساله بیکارسازی و اخراج از جانب دولت و کارفرمایان روبرو هستند. هر بار که کارخانه و یا مرکز کاری تعطیل میشود و یا سیاست "تعدیل سازی" از جانب جمهوری اسلامی اجرا میشود، بر تعداد کارگران اخراج و بیکار شده نیز افزوده میگردد. در اوائل سال جاری کارخانه کلید و پریرز شهر سندج بسته شد و کلیه کارگران آن بیکار شدند. از آن تاریخ به بعد کارگران آن هیچ گونه حقوقی دریافت نکرده اند. کارخانه جهاد تعاون سندج که ماشین آلات کشاورزی

تولید میکرد، تعطیل شد. کارگران آن بیکار شدند و گردانندگان آن از پرداخت حقوق کارگران نیز امتناع میکردند. شرکت نصر در سندج بخشی از کارگران آن شرکت را اخراج کرد و از پرداخت حقوق کارگران اخراج شده نیز خودداری میکرد. شهرداری سندج تعدادی از کارگران شهرداری را اخراج کرد. شهرداری مهاباد نیز از پرداخت چند ماه حقوق معوقه کارگران شهرداری این شهر خودداری میکرد. هم اکنون خطر بیکاری، کارگران کفش زربار سندج را تهدید می کند. کارخانه هیچ تولیدی ندارد و گفته شده است که بزودی تعطیل خواهد شد. هر ماه نیز به بهانه تعدیل نیرو در کارخانه های نساجی و شاهو سندج دو تا سه کارگر را اخراج میکنند. این در حالی است که بسیاری از کارگران شاغل و بیکار شده ماههاست حقوقهای خود را دریافت نکرده اند. در اعتراض به اخراج و بیکار سازی و عدم پرداخت حقوق معوقه، کارگران نیز به جمهوری اسلامی و کارفرمایان اعتراض کرده اند. کارگران شرکتهای جهاد و نصر ضمن نوشتن نامه اعتراضی به اداره کار جمهوری اسلامی، برای مطالبه فوری حق و حقوق خود نمایندگان خود را به تهران فرستادند. کارگران شهرداری سندج جلو شهرداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند و شهرداری را مجبور کردند تا کارگران اخراجی را به سر کار بازگرداند. کارگران شهرداری مهاباد نیز شهرداری این شهر را به پرداخت حقوق عقب افتاده خود مجبور کردند. با همه اینها اخراج و بیکارسازیها از جانب جمهوری اسلامی و کارفرمایان همچنان

ادامه دارد و کارفرمایان از پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران همچنان امتناع میکنند. کارگران کارخانه کلید و پریرز نمایندگانشان را به اداره کار میفرستند، هرچند اداره کار تأیید می کند که کارگران باید بعنوان بیمه بیکاری سالی ۴ ماه حقوق دریافت کنند اما کارفرما این را نمی پذیرد. بعد از آن کارگران با اعزام نمایندگانی به تهران برای احقاق حقوق خود اقدام می کنند، لیکن عملاً هیچ گونه گشایشی در کارشان ایجاد نشده است. این وضعیت نشان میدهد که کارگران باید برای جلوگیری از اخراج و بیکار سازی و برای مطالبه فوری حقوق پرداخت نشده خود به اقدامات دیگری متوسل شوند و مطالبات فوری تری را در دستور کار خود قرار دهند. همزمان با نوشتن نامه و طومار اعتراضی، شکل مناسب تر و کارآتر اعتراض، برپائی تجمعات اعتراضی و دست زدن به تحصن اعتراضی کارگران جلو کارخانه و ادارات رژیم است. کارگران باید بیشتر در فکر راه انداختن چنین شیوه هائی از اعتراض به جمهوری و کارفرمایان باشند. برپائی تجمعات هماهنگ و متحدانه، تشکیل مجامع عمومی و در دستور گذاشتن پرداخت فوری دستمزدها و مطالبه بیمه بیکاری فوری از جمهوری اسلامی اشکال دیگر ابراز حضور قدرتمند کارگری است. جمهوری اسلامی مسئول تمام مشکلات و مصائب ناشی از بیکاری و عدم امنیت شغلی است که به کارگران در سراسر ایران تحمیل شده است. اینکه کارخانه ای تعطیل میشود، دولتی است و خصوصی میشود، این جمهوری اسلامی است که در مقابل زندگی کارگران و فرزندان آنان مسئول است. این جمهوری اسلامی است که باید همه افراد بیکار و آماده بکار

را فوری بیمه کند. جمهوری اسلامی مسئول تأمین امنیت شغلی کارگران و دیگر مردم کارکن است. کارگران و مردم کارکن نیز باید یقه جمهوری اسلامی را بگیرند و بیمه بیکاری فوری و تأمین زندگی خود را از حکومت اسلامی مطالبه کنند. کارگران نباید هیچ عذر و بهانه ای را از حکومت اسلامی و اداره کار

## گفت و شنود

### با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران از دفتر سیاسی حزب:

علی جوادی، رحمان حسین زاده فاتح شیخ الاسلامی، اصغر کریمی

### تحولات سیاسی در ایران

× دو خرداد تمام شد، اوضاع به کدام سمت میرود؟  
× آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکانپذیر است؟

استکھلم، شنبه ۸ سپتامبر

یوتبوری، یکشنبه ۹ سپتامبر

### کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel: 0046 739 855 837

email: r\_hoseinzadeh@yahoo.com

### مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale\_taheri@yahoo.com

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!